

نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران / سال چهاردهم، شماره ۲۷، بهار و تابستان ۹۸، ۱۱۵-۱۵۳

تبیین دوام ازدواج منجر به طلاق در ایران

حاتم حسینی^۱

رضا تیموری ارشد^۲

چکیده

کاهش دوام ازدواج منجر به طلاق یکی از مسائل اجتماعی امروز جامعه‌ی ایران است. گسترش این پدیده نقش تعیین‌کننده‌ای در تداوم باروری زیر سطح جایگزینی دارد. هدف مقاله تبیین دوام ازدواج منجر به طلاق در ایران است. روش تحقیق پس - رویدادی و از رویکرد مقطعی در تحلیل داده‌ها استفاده شد. داده‌ها از پایگاه داده‌های مرکز آمار ایران و سازمان ثبت احوال کشور اقتباس شد. نتایج نشان داد که میانگین دوام ازدواج منجر به طلاق کمی بیش از هفت سال و در دامنه‌ای بین ۲۰۶ سال تا ۱۲ سال در نوسان است. شهرستان‌های مناطق غربی، جنوبی و شرقی کشور کمترین دوام ازدواج منجر به طلاق را دارند. می‌توان گفت الگوی فرهنگی خاصی بر

۱ دانشیار جمعیت‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده‌ی علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، محقق

گروه جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی، دانشگاه نیپسینگ، کانادا، h-hosseini@basu.ac.ir

۲ کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده‌ی علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی

سینا، e-mail: reza.t.a.basu@gmail.com

توزیع جغرافیایی طلاق در ایران حاکم است. نتایج تحلیل‌های چندمتغیره گویای آن است که سطح توسعه‌ی شهرستان، نسبت جنسی باسوادان، نسبت جنسی دانش‌آموخته‌های دانشگاهی، میزان بیکاری مردان و تفاوت میانگین سن ازدواج مردان و زنان به ترتیب بیشترین تأثیر را بر دوام ازدواج منجر به طلاق دارند. بنابراین، اتخاذ سیاست‌هایی متناسب با زمینه‌های اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ی ایران با هدف تقویت بنیان خانواده ضروری است.

واژگان کلیدی

دوام ازدواج، توسعه، استقلال زنان، بیکاری، ایران

مقدمه و بیان مسأله

سلامت فرد و بقای جامعه در نهاد خانواده تأمین و تضمین می‌شود. تقویت نهاد خانواده امکان افزایش انسجام اجتماعی را به‌عنوان پیش‌شرط ضروری توسعه، انسجام اجتماعی و دوام و بازتولید نسل‌ها فراهم می‌سازد. امروزه، خانواده در همه‌ی جوامع دچار تغییر و تحول شده است. سرعت فزاینده‌ی تغییرات و تحولات اجتماعی و تأثیر آن بر ساخت و کارکرد خانواده، به تعبیر گیدنز (۱۳۸۸)، آن را به‌صورت «مناقشه‌انگیزترین بحث‌های سیاست‌مدارن» درآورده است، به طوری که مقوله‌هایی چون آینده‌ی خانواده، دوام و فروپاشی اشکال سنتی و حتی‌مدارن آن به مهم‌ترین مشغله‌ی ذهنی غلمای علوم اجتماعی تبدیل شده است (حسینی و گراوند ۱۳۹۵: ۱۱۴).

سرایی (۱۳۸۵) بر این باور است که در ایران، با وجود تداوم نقش عناصر فرهنگی گذشته و تأثیر پایدار ارزش‌های مذهبی بر نگرش‌ها و رفتارهای خانوادگی ایرانیان، نوسازی تأثیرهای غیر قابل‌انکاری بر رُخساره‌ی زندگی اجتماعی ایرانیان از جمله خانواده و ازدواج گذاشته است. تغییرات محسوسی در نهاد ازدواج و خانواده در طول دهه‌های گذشته صورت گرفته است. این

تغییرات در ارزش‌ها و نگرش‌های مرتبط با همسرگزینی، تشکیل خانواده، طلاق (سرایی ۱۳۸۵؛ کلانتری و روشنفکر ۱۳۹۳) و کاهش دوام ازدواج منجر به طلاق - طول مدت ازدواج تا طلاق زوجین - بسیار مشهود است. بر اساس گزارش‌های رسمی (سازمان ثبت احوال ۱۳۹۶: ۸۶) در سال ۱۳۷۵ به ازای هر ۱۰۰ مورد ازدواج حدود هشت مورد طلاق در کشور ثبت شده است. رقم متناظر در سال ۱۳۹۵ به حدود ۲۳ مورد افزایش یافت.

رابطه‌ای معکوس میان نسبت طلاق به ازدواج و دوام ازدواج منجر به طلاق وجود دارد. با افزایش نسبت طلاق به ازدواج، دوام ازدواج منجر به طلاق کاهش می‌یابد. بر اساس گزارش‌های سازمان ثبت احوال (۱۳۹۶) از مجموع طلاق‌های ثبت‌شده در ایران در سال ۱۳۹۵، طول مدت ازدواج در ۴۴٫۶ درصد آن‌ها کمتر از پنج سال و در ۶۷٫۴ درصد کمتر از ۱۰ سال بوده است. گزارش سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۹۶) نشان می‌دهد که میانگین دوام ازدواج منجر به طلاق در ایران ۸۰۷ سال است. رقم متناظر در بیش از ۷۷ درصد استان‌های کشور کمتر از میانگین کشوری است. بنابراین، می‌توان گفت امروزه در ایران، تغییرات در حوزه‌ی خانواده گستره‌ای به پهنه‌ی جغرافیایی کشور دارد.

طلاق دارای آثار و پیامدهای عمیق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، جمعیتی، روانی، قانونی و والدینی بر مردان و زنان مطلقه، فرزندان طلاق (یحیی‌زاده و حامد ۱۳۹۴) و جامعه است. همچنین، طلاق موجب کاهش تندرستی و سلامت افراد می‌شود (هنک و وگنر^۱ ۲۰۱۳؛ کمپ داش^۲ ۲۰۱۳؛ سیمون^۳ ۲۰۰۲، ۲۰۱۴). افزایش طلاق و کاهش دوام ازدواج می‌تواند آسیب‌ها و مخاطره‌های اجتماعی جدی نیز به همراه داشته باشد، زیرا علاوه بر ضربه‌های روحی و عاطفی که به زوج از هم جدا شده وارد می‌سازد، مشکل‌های جمعیتی و اجتماعی دیگری مانند کاهش طول دوره‌ی فرزندآوری، طرد زنان مطلقه از خانواده و پیرو آن از جامعه و بی‌سرپرستی یا بدسرپرستی کودکان طلاق را رقم می‌زند.

1 Hank & Wagner

2 Kamp Dush

3 Simon

هم‌زمان با تغییرات در حوزه‌ی خانواده و ازدواج، تغییرات گسترده‌ای در زمینه‌ی رفتارهای باروری در کشور صورت گرفته است. باروری پایین‌تر از سطح جایگزینی^۱ فراگیر شده است. تداوم این سطح از باروری پیامدهای جمعیت‌شناختی، اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی بسیاری در پی خواهد داشت. با توجه به ساختار اجتماعی فرهنگی جامعه‌ی ایران و این واقعیت که فرزندآوری در چارچوب نهاد خانواده به رسمیت شناخته می‌شود، دوام ازدواج منجر به طلاق و تغییرات و نوسان‌های آن، در کنار عوامل دیگر، نقش مهمی در روندهای آینده‌ی باروری در کشور خواهد داشت. طول سال‌های زندگی مشترک از طریق تأثیر بر طول دوره‌ی فرزندآوری (۴۹-۱۵ سالگی) سطح و روند باروری و در نتیجه، حجم، رشد و ساختار جمعیت را تحت تأثیر قرار می‌دهد (حسینی ۱۳۹۰: ۱۱۷). با توجه به اینکه خانواده و ثبات آن از اهمیت زیادی در جامعه برخوردار است و بی‌ثباتی و از هم گسیختگی خانواده می‌تواند نقطه‌ی شروع بی‌نظمی و تزلزل جامعه باشد، شناخت و آگاهی از وضعیت دوام ازدواج‌های منجر به طلاق در گستره‌ی جغرافیایی ایران و تعیین‌کننده‌های آن کمک مؤثری به سیاست‌گذاری‌های مرتبط با ازدواج، خانواده و فرزندآوری خواهد بود.

تغییرات صورت‌گرفته در نهاد خانواده و ازدواج در یک بستر اقتصادی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی صورت می‌گیرد که تبیین آن بدون در نظر گرفتن بسترهای شکل‌گیری و گسترش آن غیر واقع‌بینانه خواهد بود. طلاق پدیده‌ای اجتماعی است. جامعه و ساختارهای آن همراه با فرآیندهایی که در آن جریان دارند این پدیده‌ی اجتماعی را شکل می‌دهند. در ایران در طول دهه‌های گذشته، به‌ویژه سال‌های بعد از انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، دگرگونی‌های ساختاری عمیقی در زمینه‌های مختلف اقتصادی - اجتماعی، سیاسی و فرهنگی صورت گرفته است. سرایی (۱۳۸۵: ۴۱) می‌گوید تاریخ معاصر ایران روایتگر تقلای یک جامعه‌ی ریشه‌دار محلی از یکسو برای ماندن (تداوم) و از سوی دیگر برای مدرن‌شدن (تغییر) بوده است. از

1 below-replacement level fertility

جمله‌ی این دگرگونی‌ها می‌توان به تغییرهایی اشاره کرد که در زمینه‌ی گسترش شهرنشینی، افزایش میانگین سن ازدواج، کاهش میزان ازدواج، افزایش طلاق، بهبود تحصیلات زنان و در نتیجه، استقلال آن‌ها در زمینه‌های خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی صورت گرفته است. این امر زنان را به بازنگری در نقش‌ها و هویت‌های سنتی خود و دگرگونی آن واداشته است.

با همه‌ی اینها، به‌نظر نمی‌رسد این تغییرات به‌طور همزمان در بسترهای گوناگون اجتماعی فرهنگی صورت گرفته باشد. نابرابری‌های شدیدی از نظر میزان‌های بیکاری و شهرنشینی، درجه‌ی توسعه‌یافتگی، سطح تحصیلات مردان و زنان، میانگین سن ازدواج و توازن جنسی در میان دانش‌آموخته‌های دانشگاهی در مناطق مختلف ایران وجود دارد (مرکز آمار ایران ۱۳۹۷). در نتیجه، این پرسش به ذهن متبادر می‌شود که تا چه اندازه می‌توان کاهش دوام ازدواج منجر به طلاق را به عواملی که به آن‌ها اشاره شد نسبت داد؟ هدف این مقاله بررسی و تبیین این پدیده در شهرستان‌های ایران در بُرش زمانی ۱۳۹۵ است. در این راستا، پرسش‌های زیر را مطرح و به جستجوی پاسخ آنها می‌پردازیم:

- وضعیت دوام ازدواج منجر به طلاق در شهرستان‌های ایران چگونه است؟
- آیا الگوی جغرافیایی خاصی بر دوام ازدواج منجر به طلاق حاکم است؟
- تعیین‌کننده‌های دوام ازدواج منجر به طلاق در شهرستان‌های ایران کدام‌اند؟

زمینه‌های تجربی

پژوهش‌های بسیاری برای شناسایی تعیین‌کننده‌های طلاق در سطوح خرد و کلان انجام شده است. فلّاحی و دلدار (۱۳۹۵) نشان دادند که بین شهرنشینی و بیکاری با احتمال طلاق رابطه‌ی مثبت وجود دارد. عسکری ندوشن، شمس قهفرخی و شمس قهفرخی (۱۳۹۸) نشان دادند که در ایران در طول سه دهه از ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵، روند طلاق رو به رشد بوده است. واعظی (۱۳۹۴) نیز توسعه‌ی شهرنشینی در شهرستان بانه را یکی از عوامل مؤثر بر طلاق می‌داند. محمودیان و خدامرادی (۱۳۸۹) نشان دادند که در استان‌های کشور بین سطح توسعه، تحصیلات عالی زنان،

اشتغال زنان و طلاق رابطه‌ی مثبت و معناداری وجود دارد. صادقی (۱۳۹۵) می‌گوید بیکاری و بی‌ثباتی شغلی رابطه‌ای مثبت و قوی با احتمال طلاق، البته فقط برای مردان، دارد. همچنین، با افزایش مشارکت اقتصادی و اشتغال احتمال طلاق برای مردان کاهش و با افزایش مشارکت اقتصادی زنان احتمال طلاق افزایش می‌یابد. در بررسی دیگری (عیسی‌زاده، بلالی و قدسی ۱۳۸۹) معلوم شد در یک دوره‌ی ۴۰ ساله از ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۵، رابطه‌ی بین دو متغیر بیکاری و طلاق در ایران در کوتاه‌مدت بی‌معنی و در بلندمدت معنی‌دار بوده است.

در برخی پژوهش‌ها (ریاحی، علی‌وردنیا و بهرامی کاکاوند ۱۳۸۶؛ کاملی ۱۳۸۶؛ خیاط غیاثی، معین و روستا ۱۳۸۹؛ رحیمی ۱۳۷۹؛ قدسی، بلالی و عیسی‌زاده ۱۳۹۰) تأکید شده است که با افزایش اختلاف سنی زوج‌ها گرایش به طلاق و در نتیجه میزان طلاق افزایش می‌یابد. لمپارد^۱ (۲۰۱۳) نیز نشان داد که رابطه‌ی بین سن ازدواج و احتمال طلاق مثبت است. نتیجه‌ی غیر مشابهی توسط آماتو و راجرز^۲ (۱۹۹۷) در آمریکا به دست آمد. آنها می‌گویند پایین بودن سن ازدواج در بروز طلاق مؤثر است. پژوهش‌های کوردک^۳ (۱۹۹۳) و لارسون و هلمن^۴ (۱۹۹۴) نیز این یافته را تأیید می‌کند. با همه‌ی اینها، مانکر و رانکین^۵ (۱۹۸۵) می‌گویند رابطه‌ای بین سن ازدواج و طول مدت زناشویی وجود ندارد.

اختلاف سطح تحصیلات زوج‌ها و تأثیر آن بر طلاق و طول مدت ازدواج یکی دیگر از عواملی است که در پژوهش‌های مختلف به آن پرداخته شده است. به باور مارتین و پارشار^۶ (۲۰۰۶) دانش‌آموخته‌های دانشگاهی، برخلاف گذشته، بازترین نگرش را به طلاق دارند. نگرش آنها به طلاق سخت‌گیرانه‌تر از دانش‌آموخته‌های دبیرستان و آنهایی است که در دبیرستان ترک تحصیل کرده‌اند. جلیلیان (۱۳۷۵) می‌گوید در شهر تهران برتری تحصیلی زنان بر همسرانشان

1 Lampard

2 Amato & Rogers

3 Kurdek

4 Larson & Holman

5 Maneker & Rankin

6 Martin & Parashar

به تقاضای طلاق از سوی آن‌ها کمک می‌کند. نتیجه‌ی مشابهی در شیراز (خیاط غیائی، معین و روستا ۱۳۸۹) به دست آمد. گلیک و نورتون^۱ (۱۹۷۱) نشان دادند که احتمال طلاق زودرس در میان مردان با تحصیلات دبیرستان یا دانشگاهی بیشتر است. ژانگ، وانگ و ژانگ^۲، (۲۰۱۴) با استفاده از داده‌های طولی ۳۱ استان چین از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۱ نشان دادند که همبستگی منفی و متوسطی بین تحصیلات و میزان طلاق وجود دارد. در بررسی دیگری (گودرزی ۱۳۷۹) در شهر تهران معلوم شد که سطح تحصیلات با طول مدت ازدواج ارتباط دارد. رحیمی (۱۳۷۹) اختلاف سطح سواد را از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر طلاق در استان خراسان می‌داند. تأثیر تحصیلات و تفاوت تحصیلی زوجین بر طلاق در پژوهش‌های کاملی (۱۳۸۶)، ریحانی و عجم (۱۳۸۱)، میراحمدی‌زاده و دیگران (۱۳۸۲)، شیرزاد (۱۳۸۳) و شکرکن و دیگران (۱۳۸۵) نیز مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است.

ادواردز^۳ و دیگران (۱۹۹۲) نتیجه گرفتند که در تایلند اشتغال زنان بی‌ثباتی زندگی زناشویی را افزایش می‌دهد. پورتمن^۴ (۲۰۰۵) نیز نشان داد زنانی که تمام وقت شاغل‌اند نسبت به زنانی که بیکار یا دارای شغل پاره‌وقت هستند میزان‌های طلاق بیشتری دارند. سوت^۵ (۱۹۸۵) با استفاده از داده‌های سری زمانی امریکا طی سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۷۹ دریافت که میزان طلاق با میزان بیکاری مرتبط است. در بررسی آماتو و بیتی^۶ (۲۰۱۱) در کلمبیا معلوم شد که بیکاری بر طلاق اثر مثبت دارد. نتیجه‌ی مشابهی توسط جالوارا^۷ (۲۰۰۲) در فنلاند به دست آمد. پورتمن و کالمیجن^۸ (۲۰۰۲) در بررسی ماهیت جنسیتی طلاق و تعیین‌کننده‌های آن نشان دادند که ساعات کار زنان با احتمال طلاق آن‌ها ارتباط مثبت و معنی‌دار دارد. با افزایش ساعات کار بیرون از

1 Glick & Norton
2 Zhang, Wang & Zhang
3 Edwards
4 Poortman
5 South
6 Beattie
7 Jalovaara
8 Kalmijn

منزل احتمال طلاق برای زنان بیشتر می‌شود. اشتغال زنان ضمن اینکه موجب استقلال اقتصادی زنان می‌شود، هزینه طلاق را برای آن‌ها کم می‌کند. همچنین، زوج‌هایی که دارای فرزند و به‌خصوص فرزند خردسال هستند کمتر احتمال دارد که از هم جدا شوند.

پژوهش‌های پیشین اغلب در سطح خرد و با روش پیمایش به تبیین طلاق پرداخته و بیشتر بر تعیین‌کننده‌های فردی طلاق یعنی اشتغال زن، تحصیلات زوجین، شمار فرزند، اختلاف عقاید زوجین، اعتیاد و سوء مصرف الکل، مشکلات جنسی، خشونت خانوادگی و ... تأکید داشته‌اند. شماری از پژوهش‌های انجام شده در سطح کلان نیز از سنجه‌های نسبت ازدواج به طلاق و یا میزان خام طلاق استفاده نموده‌اند. اگرچه این دو شاخص به راحتی قابل محاسبه‌اند، اما پراکندگی زمانی و اطلاعات تفصیلی درباره‌ی طلاق‌های ثبت شده را در نظر نمی‌گیرند*. بنابراین، سنجه‌های قابل‌اعتمادی برای بررسی وضعیت طلاق نیستند. در این مقاله، از طرفی داده‌ها در سطح کلان گردآوری شده است. از سوی دیگر، از شاخص دوام ازدواج منجر به طلاق استفاده شده که شاخص دقیق‌تری نسبت به دو شاخص یاد شده است.

زمینه‌های نظری

نظریه‌های مختلفی برای تبیین طلاق در سطوح خرد، میانی و کلان ارائه شده که از آنها می‌توان برای تبیین دوام ازدواج استفاده کرد. نظریه‌ی نوسازی^۱ تحولات ازدواج و خانواده را نوعی سازگاری نظام‌مند با تغییر در شرایط نظام اجتماعی پیرامونی می‌داند. به باور گیدنز (۱۳۷۳) در جریان نوسازی تعهدها نسبت به گروه خانوادگی در برقراری پیوندهای ازدواج اهمیت خود را

* پراکندگی زمانی به این معنی است که در محاسبه‌ی سنجه‌ی نسبت ازدواج به طلاق، طلاق‌هایی را که مربوط به ازدواج‌های سال‌های گذشته است را به ازدواج‌های همان سال نسبت می‌دهند و از سوی دیگر، اطلاعاتی درباره‌ی جزئیات این طلاق‌ها نظیر طول مدت ازدواج تا طلاق و میانگین سن طلاق را ارائه نداده و صرفاً یک تصویر کلی از وضعیت طلاق در جامعه را ارائه می‌دهد. میزان خام طلاق نیز کل جمعیت را لحاظ می‌کند، حال آن‌که جمعیت در معرض طلاق، جمعیت افراد متأهل است.

از دست می‌دهد. گود^۱ (۱۹۶۳) می‌گوید نیروهای نوسازی در سطوح مختلف فردی و اجتماعی نهاد خانواده را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهند. او از یک انقلاب جهانی در الگوهای خانواده سخن می‌گوید.

بر اساس نظریه‌ی مبادله^۲ روابط بین زن و شوهر همواره بر مدار مبادله‌ی متقابل جریان می‌یابد. وقتی یکی از زوجین هزینه‌های رابطه را بیشتر از منافع آن ارزیابی کند، پیش‌بینی می‌شود شخص به رابطه‌ی مذکور خاتمه دهد (کلاتری و روشنفکر ۱۳۹۳: ۷۹-۷۸). نظریه‌ی کارکردگرایی ساختی^۳ بر چگونگی شکل‌گیری رفتارهای فردی از طریق ساختارها متمرکز است. اگرچه افراد در عمل امکان انتخاب دارند، ولی انتخاب‌ها از طریق ساختارها شکل داده می‌شوند. اقتصاد و خانواده به‌عنوان دو نهاد اجتماعی مرتبط و پیوسته در نظام اجتماعی، رابطه‌ی زن و شوهر را به‌طور متفاوت تحت تأثیر قرار می‌دهند. بر اساس نظریه‌ی جامعه‌ی در حال گذار^۴ آگاهی زنان یکی از مؤلفه‌های مهم در بروز تعارض بین زوجها در خانواده است (عنایت، نجفی اصل و زارع ۱۳۹۲). از منظر نظریه‌ی اجتناب از خطر^۵ در بازار کاری با رقابت شدید و موقعیت‌های شغلی با ثبات کمتر، احتمال بیکاری مردان و اشتغال زنان افزایش می‌یابد. در این شرایط، توانایی مردان در تأمین مخارج خانواده کاهش می‌یابد و زنان در اجرای نقش‌های خانوادگی و شغلی دچار تعارض می‌شوند. نظریه‌ی همسان‌همسری (ساروخانی ۱۳۷۶) استحکام خانواده را ناشی از وجود ویژگی‌های همسان میان زن و شوهر می‌داند. ناهمسانی میان زوجین سرچشمه‌ی کشمکش‌های خانوادگی است. همسانی تحصیلی یکی از انواع همسان‌همسری است. به باور ساروخانی (۱۳۷۹: ۶۱) میان سعادت خانوادگی و همگونی تحصیلات همبستگی مثبت وجود دارد. بر اساس نظریه‌ی حساسیت^۶ سوادآموزی و افزایش سطح تحصیلات موجب

1 Good

2 Exchange Theory

3 Structural Functionalism Theory

4 Transitional Society Theory

5 The Risk Aversion Theory

6 Sensitivity Theory

می‌شود انسان‌ها نسبت به مسائل حسّاس‌تر، ظریف‌تر و دقیق‌تر شوند. سواد همانند یک عامل آگاهی‌بخش عمل می‌کند و انسان‌ها را نسبت به مصائب دیگران آگاه‌تر می‌سازد. انسان بهتر می‌تواند سختی‌های دیگری یا دیگران را درک کند و از این رو بهتر می‌تواند «توان خود را در جای دیگری نهادن»^۱ را احراز نماید. این توان بر تمامی روابط انسان با دیگران، از جمله و مهم‌تر از همه روابط فرد با همسرش، اثر مثبت می‌نهد (ساروخانی ۱۳۷۶: ۶۵-۶۴).

بر اساس نظریه‌ی توزیع قدرت (رفیع‌پور ۱۳۷۷) وقتی بین زن و شوهر تضادی ایجاد می‌شود، هر یک برای احراز منزلت خود و رسیدن به هدف‌های خویش از طریق توسل به امکان‌های مالی، فرهنگی و ... قصد تسلط بر دیگری را می‌نمایند. تداوم این وضعیت، تنش و کشمکش بین زوجین را افزایش داده و در نهایت منجر به جدایی و طلاق آن‌ها می‌شود. در چارچوب نظریه‌ی بحران وجدان جمعی^۲ استدلال می‌شود جامعه‌ای که طلاق را پدیده‌ای عادی و طبیعی می‌داند با کاهش ارزش‌های منفی منتسب به طلاق رواج آن را موجب خواهد شد. برعکس، جایی که طلاق ضد ارزش محسوب می‌شود، خواه ناخواه از فراوانی آن کاسته می‌شود. فراوانی طلاق در جامعه‌ی کنونی نوعی از تسامح و تساهل را نسبت به آن ایجاد می‌کند که از قُبْح آن می‌کاهد. زوج‌ها در برخورد با اولین مشکل به طلاق می‌اندیشند (کلانتری و روشنفکر ۱۳۹۳: ۶۵-۶۴).

در نظریه‌ی گذار جمعیت‌شناختی دوّم^۳ نیز استدلال می‌شود که نقش ازدواج به‌عنوان سازمان‌دهنده‌ی بنیادی زندگی خانوادگی به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای در سراسر جهان کاهش یافته است (لستهاق^۴ ۲۰۱۰). طبق این نظریه، افزایش تصاعدی فردگرایی در زمینه‌های اخلاقی، مذهبی و سیاسی اساس تغییرهای صورت‌گرفته در تشکیل خانواده است. سکولاریزم، جنبش‌های رهایی‌بخش، گسترش ارزش‌های فرامادی‌گرایی (نظیر توسعه‌ی شخصی و

1 Empathy

2 Collective Canscience

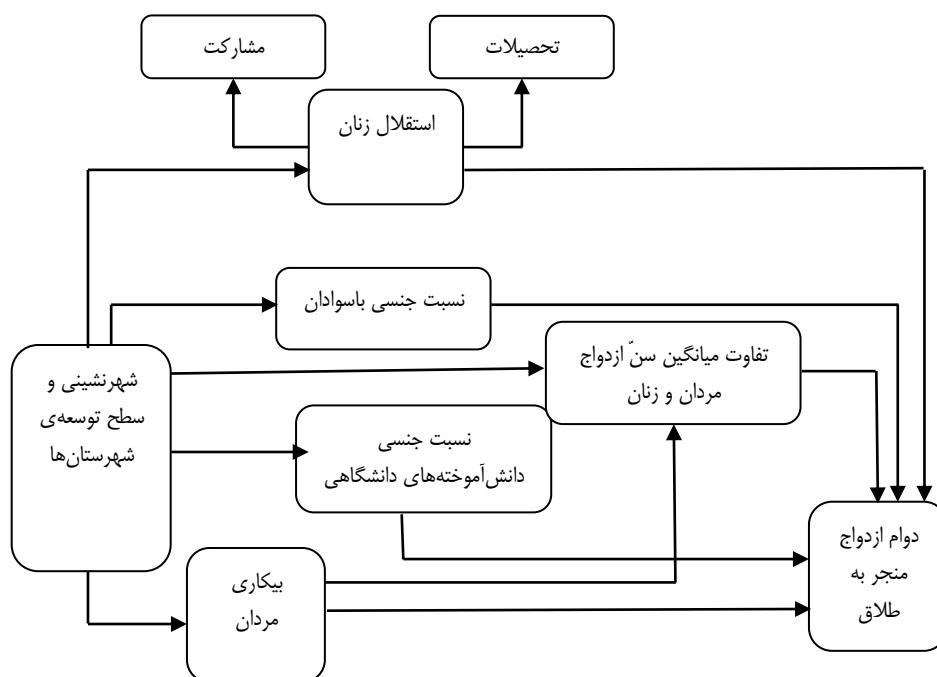
3 Second Demographic Transition Theory

4 Lesthaeghe

خودشکوفایی)، تردید نسبت به نهادها و افزایش بی‌تابی نسبت به دخالت افراد بیرونی در زندگی شخصی (از هر نوع منبع اقتدار) از جنبه‌های مختلف تحوّل در ارزش‌ها هستند که به نوبه‌ی خود باعث شده‌اند تا فرد بر طبق اراده‌ی آزاد خود برای زندگی‌اش تصمیم بگیرد (روزینا و فربونی^۱ ۲۰۰۴: ۱۵۱).

چارچوب نظری این بررسی مبتنی بر رویکرد ساختی - نهادی است. در این رویکرد استدلال می‌شود که دگرگونی و تحوّل در نهاد خانواده و روابط زناشویی ناشی از تغییرهای ساختاری در زندگی اجتماعی تحت تأثیر جریان‌های صنعتی‌شدن، شهرنشینی و آموزش همگانی است. بر اساس رویکرد نظری اتخاذشده، شهرنشینی و سطح توسعه‌ی شهرستان‌ها به‌عنوان یکی از شاخص‌های نوسازی به‌طور غیر مستقیم از طریق تأثیر بر بیکاری مردان، نسبت جنسی دانش‌آموخته‌های دانشگاهی، نسبت جنسی باسوادان، تفاوت میانگین سن ازدواج مردان و زنان و استقلال زنان که با متغیر تحصیلات و مشارکت اقتصادی آنها عملیاتی می‌شود، باعث کاهش دوام ازدواج می‌شود (فرضیه‌ی اول). کار زنان و افزایش کمی آن، ضمن کمک به استقلال اقتصادی آنها، هزینه‌ی طلاق را برای زنان کم می‌کند. در نتیجه، انتظار می‌رود با افزایش استقلال زنان، دوام ازدواج منجر به طلاق کاهش بیابد (فرضیه‌ی دوم). همچنین، انتظار می‌رود گسترش شهرنشینی و توسعه‌ی اقتصادی اجتماعی از طریق تأثیر بر بیکاری مردان بر دوام ازدواج زوج‌ها تأثیر بگذارد. مردان بیکار سطح کمتری از تفاهم، ارتباط و نظم در روابط خانوادگی را داشته و به‌طورکلی روابط تنش‌زاتری با همسر خود دارند. علاوه بر این، شوهران بیکار در مقایسه با خانواده‌هایی که در آنها بیکاری وجود ندارد، توانایی کمتری برای تأمین اقتصادی خانواده و حمایت از اعضا دارند. بنابراین، کمتر توسط همسران‌شان حمایت شوند. همچنین، در این خانواده‌ها مجادله‌ی بین زن و شوهر بیشتر و به تبع آن انسجام خانوادگی کمتری دارند. این تنش و تعارض بین زوجین می‌تواند منجر به افزایش طلاق و کاهش دوام ازدواج شود (فرضیه‌ی

سوم). علاوه بر این، تنش و تعارض بین زوجها می‌تواند ناشی از اختلاف سطح تحصیلات و فاصله‌ی سنی بین آنها باشد. ناهمسانی تحصیلی زوجها و فاصله‌ی سنی زیاد بین آنها می‌تواند موجب بروز تعارض بین آنها شده و گرایش به طلاق را بیشتر و در نتیجه باعث کاهش دوام ازدواج شود (فرضیه‌ی چهارم). علت این تعارض‌ها نیز تفاوت در جهان‌بینی، اندیشه، سلیقه و ذوق آنهاست که خود ریشه در سطوح متفاوت تحصیلی و اختلاف سنی بین زوجها دارد. در نهایت، انتظار می‌رود با افزایش نسبت جنسی باسوادان و نسبت جنسی دانش‌آموخته‌های دانشگاهی، دوام ازدواج منجر به طلاق کاهش بیابد.



شکل ۱. مدل تحلیلی رابطه‌ی بین متغیرهای مستقل و دوام ازدواج منجر به طلاق

روش‌شناسی و داده‌ها

روش تحقیق علی - مقایسه‌ای^۱ (پس - رویدادی) و رویکرد اتخاذشده برای تحلیل داده‌ها، مقطعی^۲ است. جمعیت آماری شهرستان‌های ایران در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵ است. بر اساس آخرین تقسیمات کشوری در سال ۱۳۹۵، ایران متشکل از ۳۱ استان و ۴۲۹ شهرستان بوده است. واحد تحلیل و واحد نمونه‌گیری شهرستان است. شهرستان واحدی از تقسیمات کشوری است که دارای فرمانداری است. مبنای انتخاب شهرستان‌ها در دسترس بودن اطلاعات مربوط به متغیر وابسته برای آن‌ها در سال ۱۳۹۵ است. بر این اساس، از میان ۴۲۹ شهرستان کشور تعداد ۹۳ شهرستان به علت فقدان اطلاعات مربوط به متغیر وابسته از تحلیل کنار گذاشته شد. علاوه بر این، از آنجا که در سه شهرستان مقدار دوام ازدواج منجر به طلاق کمتر از یک سال و در چهار شهرستان بیشتر از ۱۷ سال بود، به منظور جلوگیری از غیر واقعی شدن دامنه‌ی تغییرات متغیر وابسته و تأثیرپذیری میانگین از آن، این شهرستان‌ها نیز از بررسی حذف شد. به این ترتیب، شمار شهرستان‌های مورد بررسی به ۳۲۹ شهرستان محدود شد (جدول ۱).

داده‌ها از دو منبع و مرجع آماری کشور یعنی مرکز آمار ایران و سازمان ثبت احوال کشور گردآوری و اقتباس شد. اطلاعات مربوط به متغیرهای نسبت باسوادی مردان به زنان، سطح توسعه‌ی شهرستان‌ها، شهرنشینی، بیکاری مردان، استقلال زنان و نسبت جنسی دانش‌آموخته‌های دانشگاهی از طریق پردازش داده‌های مربوط به نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن شهرستان‌های ایران در سال ۱۳۹۵ و داده‌های مربوط به میانگین سن ازدواج و دوام ازدواج منجر به طلاق از سالنامه‌ی آماری سازمان ثبت احوال کشور در همان سال اقتباس شد.

1 Causal-Comparative

2. Cross-sectional approach

جدول ۱. توزیع فراوانی شهرستان‌ها، شمار شهرستان‌های فاقد داده‌ی دوام ازدواج منجر به طلاق، شمار شهرستان‌های حذف‌شده و شمار نهایی شهرستان‌های موجود در بررسی بر حسب استان، ایران: ۱۳۹۵

ردیف	استان	شمار شهرستان	شمار شهرستان فاقد داده‌ی دوام ازدواج منجر به طلاق	مجموع شهرستان حذف‌شده*	شمار نهایی شهرستان‌های مورد بررسی
۱	آذربایجان شرقی	۲۰	۵	۵	۱۵
۲	آذربایجان غربی	۱۷	۱	۱	۱۶
۳	اردبیل	۱۰	۱	۱	۹
۴	اصفهان	۲۴	۴	۵	۱۹
۵	البرز	۶	۲	۲	۴
۶	ایلام	۱۰	۵	۵	۵
۷	بوشهر	۱۰	۳	۴	۶
۸	تهران	۱۶	۱	۱	۱۵
۹	چهارمحال و بختیاری	۹	۵	۵	۴
۱۰	خراسان جنوبی	۱۱	۲	۲	۹
۱۱	خراسان رضوی	۲۸	۲	۲	۲۶
۱۲	خراسان شمالی	۸	۰	۰	۸
۱۳	خوزستان	۲۷	۸	۹	۱۸
۱۴	زنجان	۸	۱	۲	۶
۱۵	سمنان	۸	۴	۵	۳
۱۶	سیستان و بلوچستان	۱۹	۸	۸	۱۱
۱۷	فارس	۲۹	۵	۵	۲۴
۱۸	قزوین	۶	۰	۱	۵
۱۹	قم	۱	۰	۰	۱
۲۰	کردستان	۱۰	۰	۰	۱۰
۲۱	کرمان	۲۳	۱۱	۱۱	۱۲

ادامه جدول ۲. توزیع فراوانی شهرستان‌ها، شمار شهرستان‌های فاقد داده‌ی دوام ازدواج منجر به طلاق، شمار شهرستان‌های حذف‌شده و شمار نهایی شهرستان‌های موجود در بررسی بر حسب استان، ایران: ۱۳۹۵

ردیف	استان	شمار شهرستان	شمار شهرستان فاقد داده‌ی دوام ازدواج منجر به طلاق	مجموع شهرستان حذف‌شده*	شمار نهایی شهرستان‌های مورد بررسی
۲۲	کرمانشاه	۱۴	۵	۵	۹
۲۳	کهگیلویه و بویراحمد	۸	۳	۳	۵
۲۴	گلستان	۱۴	۳	۳	۱۱
۲۵	گیلان	۱۶	۰	۰	۱۶
۲۶	لرستان	۱۱	۲	۳	۸
۲۷	مازندران	۲۲	۳	۳	۱۹
۲۸	مرکزی	۱۲	۲	۲	۱۰
۲۹	هرمزگان	۱۳	۳	۳	۱۰
۳۰	همدان	۹	۰	۰	۹
۳۱	یزد	۱۰	۴	۴	۶
	جمع	۴۲۹	۹۳	۱۰۰	۳۲۹

* با احتساب سه شهرستان دارای مقدار دوام ازدواج کمتر از یک سال و چهار شهرستان با مقدار دوام ازدواج منجر به طلاق بیشتر از ۱۷ سال.

متغیر وابسته دوام ازدواج منجر به طلاق است. این شاخص طول مدت زندگی مشترک در زمان ثبت طلاق یا فاصله‌ی واقعی ازدواج و رویداد طلاق برای یک زوج را نشان می‌دهد (بارانی ۱۳۹۶: ۷) و از تقسیم مجموع سال‌های بین ازدواج و طلاق در طلاق‌های ثبت‌شده در یک مقطع زمانی معین بر شمار کل طلاق‌های ثبت‌شده در همان مقطع زمانی (رابطه‌ی ۱) به‌دست می‌آید.

$$DM_t = \frac{\sum DDR_t - DMR_t}{\sum D_t} \dots\dots\dots (1)$$

که در آن؛

DM_t دوام ازدوج منجر به طلاق در سرشماری ۱۳۹۵،

DDR_t تاریخ ثبت واقعه‌ی طلاق،

DMR_t تاریخ ثبت ازدواج، و

D_t شمار طلاق‌های ثبت‌شده در همان مقطع زمانی است.

متغیرهای مستقل شامل نسبت جنسی باسوادان، سطح توسعه‌ی شهرستان‌ها، شهرنشینی، بیکاری مردان، استقلال زنان، تفاوت میانگین سن ازدواج مردان و زنان و نسبت جنسی دانش‌آموخته‌های دانشگاهی است. همه‌ی متغیرها، اعم از مستقل و وابسته، در سطح سنجش فاصله‌ی اندازه‌گیری شدند.

برای اندازه‌گیری درجه‌ی توسعه‌یافتگی شهرستان‌های کشور از چهار مؤلفه یا شاخص در دو بُعد اجتماعی - فرهنگی (نسبت شهرنشینی، نسبت باسوادی کل، نسبت جمعیت دانش‌آموخته‌ی دانشگاهی کل) و زیربنایی - کالبدی (کیفیت مسکن) استفاده شد*. برای این منظور از تکنیک تحلیل عاملی استفاده شد. نتایج نشان داد که متغیرهای یادشده حدود ۶۶ درصد واریانس درجه‌ی توسعه‌یافتگی شهرستان‌ها را تبیین می‌کنند. مقدار $KMO=0.783$ و سطح معناداری آزمون بارتلت ($Sig=0.0001$) نشان داد که شاخص به‌دست‌آمده قابل استفاده است. نمره‌های به‌دست‌آمده از تحلیل عاملی به‌صورت نمره‌های استاندارد و دامنه‌ی انحراف استاندارد این نمره‌ها بین $+3$ و -3 بود. از آنجا که گاهی نمره‌ی استاندارد به‌صورت منفی یا اعشاری است

* نسبت شهرنشینی از تقسیم شمار جمعیت شهری به کل جمعیت ضرب در ۱۰۰ به‌دست آمد. برای محاسبه‌ی میزان باسوادی کل، شمار مردان و زنان باسواد شش ساله و بالاتر در سال ۱۳۹۵ بر جمعیت مردان و زنان شش ساله و بالاتر در همان مقطع زمانی ضرب در ۱۰۰ به‌دست آمد. نسبت جمعیت دانش‌آموخته‌ی دانشگاهی کل نیز از تقسیم شمار مردان و زنان دانش‌آموخته‌ی دانشگاهی در سال ۱۳۹۵ بر جمعیت مردان و زنان ۲۰ ساله و بالاتر در همان مقطع زمانی ضرب در ۱۰۰ محاسبه شد. کیفیت مسکن نیز از تقسیم شمار واحدهای مسکونی با اسکلت بتون آرمه و اسکلت فلزی بر کل واحدهای مسکونی ضرب در ۱۰۰ به‌دست آمد.

تفسیر آن مشکل است. برای رفع ابهام ناشی از منفی بودن نمره‌های استاندارد و نیز حذف ارقام اعشاری از نوع دیگر نمره‌ی استاندارد شده استفاده شد که به آن نمره‌ی T یا نمره‌ی مک کال^۱ می‌گویند. برای این منظور از رابطه‌ی ۲ استفاده شد.

$$T = 10(z) + 50 \dots\dots\dots (2)$$

در این تبدیل میانگین برابر ۵۰، انحراف استاندارد برابر ۱۰ و دامنه‌ی نمره‌ها بین ۲۰ تا ۸۰ است (امین: ۱۳۷۶: ۱۰۵-۱۰۹). نمره‌ی ۲۰ به معنای کمترین سطح توسعه و نمره‌ی ۸۰ به معنای بالاترین سطح توسعه است.

متغیر مستقل^۲ دیگر استقلال زنان^۳ است. از نظر مفهومی عبارت است از استقلال زن از لحاظ مالی و اعتماد به خود در تصمیم‌گیری‌ها، بیان ایده‌ها و نظرهای شخصی و شرکت در بحث‌های خانوادگی. بیسنات^۳ استقلال زنان را افزایش در قدرت انتخاب زنان می‌داند (موزدال^۴ ۲۰۰۵). بانک جهانی فراتر از این می‌رود و استقلال زنان را به‌عنوان «گسترش آزادی در تصمیم‌گیری و عمل شکل‌دادن به زندگی» می‌داند (نارایان^۵ ۲۰۰۲). ویژگی مشترک این تعریف‌ها به رسمیت شناختن قدرت زن در خانواده و بیرون از آن است (حسینی و بگی ۱۳۹۱). تحصیلات و اشتغال در بازار کار از شاخص‌های مهم استقلال زنان است (جی‌جی بوی^۶ ۲۰۰۰؛ عباسی شوازی و خواجه صالحی ۱۳۹۲). در این مقاله، استقلال زنان بر اساس دو شاخص سطح تحصیلات دانشگاهی زنان و مشارکت اقتصادی آنها عملیاتی شد. برای این منظور از تکنیک تحلیل عاملی استفاده شد. نتایج تحلیل عاملی نشان داد که متغیرهای مورد نظر حدود ۶۳ درصد واریانس را تبیین می‌کنند. مقدار $KMO=0,500$ و سطح معناداری آزمون بارتلت ($Sig=0,00001$) نشان داد که شاخص به‌دست‌آمده قابل استفاده است. دامنه‌ی نمره‌های

1 McCall's
2 Women's Autonomy
3 Bisnath
4 Mosedale
5 Narayan
6 Jejeebhoy

این شاخص بین ۲۰ تا ۸۰ در نوسان است. نمره‌ی ۲۰ به معنای کمترین سطح استقلال زنان و نمره‌ی ۸۰ به معنای بالاترین سطح استقلال زنان است.

یکی دیگر از متغیرهای تحقیق عدم توازن جنسی دانش‌آموخته‌های دانشگاهی است و آن به وضعیتی اطلاق می‌شود که بین شمار زنان و مردان دارای مدرک دانشگاهی رسمی و معتبر عدم تعادل وجود داشته باشد. منظور از مدرک دانشگاهی مدرکی است که در یکی از دوره‌های تحصیلی کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری تخصصی و دکتری حرفه‌ای صادر شده است. افرادی که دارای دست‌کم یکی از این مدرک‌ها بوده‌اند به‌عنوان فرد با تحصیلات دانشگاهی سرشماری شده‌اند. این شاخص از تقسیم شمار مردان دانش‌آموخته‌ی دانشگاهی در سال ۱۳۹۵ بر جمعیت زنان دانش‌آموخته‌ی دانشگاهی در همان سال ضرب در ۱۰۰ محاسبه شد. مقدار این شاخص در دامنه‌ای بین کمتر و بیشتر از ۱۰۰ در نوسان است. چنانچه مقدار شاخص برابر با ۱۰۰ باشد به معنای آن است که در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن دانش‌آموخته‌ی دانشگاهی، ۱۰۰ نفر مرد دانش‌آموخته‌ی دانشگاهی در شهرستان مورد بررسی وجود دارد. در این حالت می‌گوئیم ترکیب جنسی دانش‌آموخته‌های دانشگاهی در شهرستان مورد بررسی متعادل است. انحراف از مقدار ۱۰۰ (بیشتر یا کمتر) به معنای عدم توازن جنسی در میان دانش‌آموخته‌های دانشگاهی در شهرستان مورد بررسی می‌باشد.

یافته‌ها

توصیف متغیر وابسته

جدول ۲، توزیع استان‌های ایران را بر حسب شاخص دوام ازدواج منجر به طلاق نشان می‌دهد. همان‌طور که می‌بینید، در سال ۱۳۹۵ دوام ازدواج منجر به طلاق در کل کشور به‌طور متوسط ۸۰۷ سال بوده است. بر پایه‌ی این بررسی، دوام ازدواج منجر به طلاق تنها در استان‌های اصفهان، البرز، بوشهر، تهران، سمنان، گیلان و یزد از میانگین کشوری بالاتر بوده است. در سایر استان‌ها مقدار شاخص کمتر از میانگین کشوری است. بر اساس اطلاعات مندرج در جدول ۲،

استان‌های گیلان و کردستان با میانگین ۱۰،۸ و ۶،۵ سال به ترتیب بالاترین و پایین‌ترین دوام ازدواج منجر به طلاق را به خود اختصاص داده‌اند. فاصله‌ی ۴،۳ سال بین استان گیلان و کردستان نشان از شکاف عمیق بین استان‌های کشور از نظر طول مدت زندگی مشترک در طلاق‌های ثبت‌شده دارد.

جدول ۲. شاخص دوام ازدواج منجر به طلاق (به سال) به تفکیک استان، ایران: ۱۳۹۵

ردیف	استان	دوام ازدواج منجر به طلاق	ردیف	استان	دوام ازدواج منجر به طلاق
۱	آذربایجان شرقی	۷،۸	۱۷	فارس	۸،۷
۲	آذربایجان غربی	۷،۵	۱۸	قزوین	۸،۴
۳	اردبیل	۶،۸	۱۹	قم	۷،۸
۴	اصفهان	۹،۴	۲۰	کردستان	۶،۵
۵	البرز	۱۰،۵	۲۱	کرمان	۸،۵
۶	ایلام	۶،۸	۲۲	کرمانشاه	۷،۳
۷	بوشهر	۸،۲	۲۳	کهگیلویه و بویراحمد	۷،۲
۸	تهران	۱۰،۰	۲۴	گلستان	۸،۲
۹	چهارمحال و بختیاری	۷،۵	۲۵	گیلان	۱۰،۸
۱۰	خراسان جنوبی	۶،۶	۲۶	لرستان	۷،۲
۱۱	خراسان رضوی	۸،۱	۲۷	مازندران	۹،۴
۱۲	خراسان شمالی	۷،۴	۲۸	مرکزی	۷،۸
۱۳	خوزستان	۸،۳	۲۹	هرمزگان	۸،۲
۱۴	زنجان	۷،۱	۳۰	همدان	۷،۴
۱۵	سمنان	۹،۳	۳۱	یزد	۸،۹
۱۶	سیستان و بلوچستان	۷،۲			
					۸،۷
					کل کشور

با توجه به زمینه‌های متفاوت اقتصادی اجتماعی و قومی فرهنگی در پهنه‌ی جغرافیایی ایران، انتظار می‌رود تفاوت‌های معناداری از نظر شاخص دوام ازدواج منجر به طلاق در شهرستان‌های ایران وجود داشته باشد. جدول ۳، گروه‌بندی شهرستان‌های مورد بررسی و توزیع آنها در گروه‌های پنج‌گانه را بر حسب شاخص دوام ازدواج منجر به طلاق در سال ۱۳۹۵ نشان می‌دهد.

جدول ۳. توزیع شهرستان‌های ایران بر حسب شاخص دوام ازدواج منجر به طلاق (به سال)

در سال ۱۳۹۵

سطح متغیر وابسته	دوام ازدواج منجر به طلاق (سال)		فراوانی
	دامنه‌ی تغییرات	میانگین	
خیلی کم	۱,۳۹-۳,۷۴	۲,۶	۳,۶
کم	۳,۷۵-۶,۱	۴,۹	۲۱,۰
متوسط	۶,۱۱-۸,۳۷	۷,۲	۴۵,۹
زیاد	۸,۳۸-۱۰,۹۳	۹,۶	۲۷,۴
خیلی زیاد	۱۰,۹۴-۱۳,۱۷	۱۲,۱	۲,۱
کل	--	۷,۳	۱۰۰,۰

نتایج گویای آن است که بر اساس آمار طلاق‌های ثبت‌شده در شهرستان‌های ایران در سال ۱۳۹۵، زوج‌ها به‌طور متوسط حدود هفت سال پس از شروع زندگی مشترک از هم جدا شده‌اند. نتایج همچنین بیانگر آن است که دوام ازدواج منجر به طلاق در شهرستان‌های مورد بررسی به‌طور متوسط در دامنه‌ای بین ۲,۶ سال تا ۱۲ سال در نوسان بوده است. این یافته از تفاوت چشم‌گیر دوام ازدواج منجر به طلاق در شهرستان‌های مورد بررسی حکایت دارد. همان‌طور که می‌بینید، از میان ۳۲۹ شهرستان مورد بررسی، ۲۹,۵ درصد در گروه شهرستان‌های با دوام ازدواج زیاد و خیلی زیاد و حدود یک چهارم نیز در گروه شهرستان‌های با دوام ازدواج کم و خیلی کم قرار گرفته‌اند. این دو گروه از شهرستان‌های مورد بررسی به‌ترتیب با فراوانی ۱۲ و هفت کمترین شمار شهرستان‌ها را در خود جای داده‌اند. در واقع، می‌توان گفت بیشتر شهرستان‌های مورد بررسی در

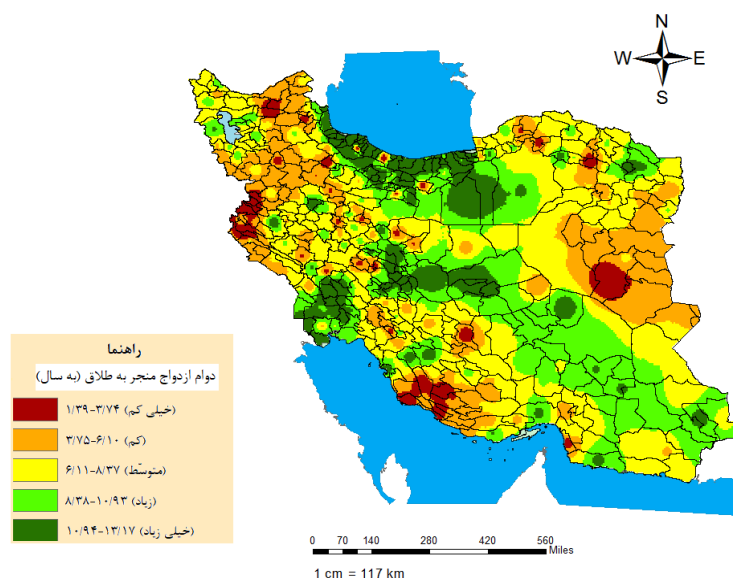
سطح متوسطی از دوام ازدواج منجر به طلاق قرار گرفته‌اند. جدول ۴، توزیع شهرستان‌های با کمترین و بیشترین دوام ازدواج منجر به طلاق را در سال ۱۳۹۵ نشان می‌دهد. بر پایه‌ی این بررسی، پراکندگی جغرافیایی خاصی از نظر دوام ازدواج منجر به طلاق در ایران وجود دارد. زوج‌های مطلقه‌ی ساکن در شهرستان خوسف در خراسان جنوبی در سال ۱۳۹۵، به‌طور متوسط در کمتر از ۱۰۵ سال پس از ازدواج از هم جدا شده‌اند. پس از آن شهرستان‌های سلطانیه در استان زنجان با ۱۰۵۲ سال و قیر و کارزین در استان فارس با ۱۰۶ سال قرار می‌گیرند.

جدول ۴. شهرستان‌های با کمترین و بیشترین دوام ازدواج منجر به طلاق، ایران: ۱۳۹۵

ردیف	کمترین دوام ازدواج (%)		بیشترین دوام ازدواج (%)	
	شهرستان - استان	میانگین (سال)	شهرستان	میانگین (سال)
۱	خوسف	۱۰۳۹	بندر انزلی	۱۳۰۱۶
۲	سلطانیه	۱۰۵۲	بهار	۱۲۰۴۳
۳	قیر و کارزین	۱۰۶۰	رشت	۱۱۰۴۸
۴	هریس	۱۰۷۸	میبد	۱۱۰۳۲
۵	خوشاب	۲۰۱۱	مسجد سلیمان	۱۱۰۲۸
۶	فراشبند	۲۰۲۹	شاهین شهر و میمه	۱۱۰۱۶
۷	ایوان	۲۰۶۵	رضوان شهر	۱۰۰۹۸
۸	چادگان	۳۰۱۲		
۹	ثلاث باباجانی	۳۰۱۶		
۱۰	دیر	۳۰۳۵		

این بررسی نشان داد که زوج‌های مطلقه‌ی ساکن در شهرستان بندر انزلی در استان گیلان در مقایسه با زوج‌های مطلقه‌ی ساکن در سایر شهرستان‌های کشور بیشترین دوام ازدواج منجر به طلاق را داشته و به‌طور متوسط حدود ۱۳ سال پس از آغاز زندگی مشترک از هم جدا شده‌اند.

پس از این شهرستان، به ترتیب شهرستان‌های بهار در استان همدان با ۱۲,۴۳ سال و رشت در استان گیلان با ۱۱,۴۸ سال قرار می‌گیرند. میبد، مسجد سلیمان، شاهین‌شهر و میمه و رضوان‌شهر در مرتبه‌های بعد قرار می‌گیرند. شکل ۱، توزیع فضایی دوام ازدواج منجر به طلاق را در شهرستان‌های ایران در سال ۱۳۹۵ به تصویر می‌کشد.



شکل ۱. نمایش فضایی دوام ازدواج منجر به طلاق در شهرستان‌های ایران، ۱۳۹۵

منبع: بر اساس محاسبه‌های نویسندگان مقاله

همان‌طور که می‌بینید، الگوی معناداری از پراکنش دوام ازدواج منجر به طلاق در شهرستان‌های ایران وجود دارد. کمترین مقدار دوام ازدواج منجر به طلاق در شهرستان‌های مناطق غربی، جنوبی و شرقی کشور دیده می‌شود. در اطراف این مناطق نیز شهرستان‌های اغلب با سطح کمی از دوام ازدواج منجر به طلاق (۶,۱۰-۳,۷۵ سال) قرار گرفته‌اند. یافته‌ها بیانگر آن است که تنها شمار معدودی از شهرستان‌های واقع در مناطق شرقی، غربی و شمال غرب کشور

در گروه شهرستان‌های با سطح زیاد و خیلی زیاد دوام ازدواج منجر به طلاق قرار گرفته‌اند. در مناطق مرکزی، شمالی و مناطقی از جنوب غرب نیز شاهد بیشترین تراکم شهرستان‌های با دوام ازدواج زیاد و خیلی زیاد هستیم. بر پایه‌ی این یافته‌ها با احتیاط می‌توان گفت الگوی فرهنگی خاصی بر توزیع جغرافیایی دوام ازدواج منجر به طلاق در ایران حاکم است.

توصیف متغیرهای مستقل

تبیین تغییرهای صورت‌گرفته در نهاد ازدواج و خانواده بدون در نظر گرفتن بسترهای شکل‌گیری و گسترش این تغییرها غیر واقع‌بینانه است. در کمتر از یک قرن گذشته تغییرهای بسیاری در ساختار اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه‌ی ایران صورت گرفته است. جدول ۵، توزیع شهرستان‌های مورد بررسی را بر حسب برخی از مشخصه‌های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی در سال ۱۳۹۵ نشان می‌دهد.

بر اساس اطلاعات مندرج در جدول ۵، در بیشتر (۶۱٫۷ درصد) شهرستان‌های مورد بررسی عدم توازن جنسی باسوادان به نفع زنان است. در این گروه از شهرستان‌ها به‌طور متوسط در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن باسواد حدود ۶۲ مرد باسواد وجود دارد. در این میان، شهرستان‌های میبد (۲۳٫۶)، کنگان (۲۳٫۷) و جَم (۲۳٫۹) بیشترین عدم توازن جنسی باسوادان را دارند. تنها در حدود ۳۸ درصد شهرستان‌ها عدم توازن جنسی باسوادان به نفع مردان است. میانگین نسبت جنسی باسوادان در این گروه از شهرستان‌ها بسیار بالا (۴۸۸) است. شهرستان‌های ثلاث باباجانی، سرپاز و کارون به‌ترتیب با نسبت جنسی باسواد ۸۷۵٫۹، ۶۸۶٫۳ و ۵۰۱٫۵ بیشترین عدم توازن جنسی در میان باسوادان را دارند.

نمره‌ی توسعه‌ی شهرستان‌ها در دامنه‌ای بین دست‌کم ۱۶۰۱ در شهرستان سرپاز و حداکثر ۷۸۰۸ در شهرستان محلات در نوسان است. پس از محلات، تهران و کنگان به‌ترتیب با نمره‌ی توسعه‌ی ۷۸۰۶ و ۷۳۰۱ توسعه‌یافته‌ترین و پس از سرپاز، شهرستان‌های قصرقند و نیک‌شهر در استان سیستان و بلوچستان، کم‌توسعه‌یافته‌ترین شهرستان در بین ۳۲۹ شهرستان مورد بررسی

هستند (جدول ۵). نتایج حاکی از آن است که به‌طور متوسط ۵۹٫۵ درصد جمعیت شهرستان‌های مورد بررسی در مناطق شهری سکونت دارند. با این وجود، در حدود ۳۱ درصد شهرستان‌ها نسبت شهرنشینی بیش از ۸۴ درصد است. در کمی بیش از ۱۴ درصد شهرستان‌ها نیز بیشتر جمعیت در مناطق روستایی ساکن‌اند. شهرستان‌های تهران، خمینی‌شهر و کرج به‌ترتیب با ۹۹٫۵، ۹۸٫۵ و ۹۸٫۳ درصد بیشترین و شهرستان‌های راز و جرگلان، داورزن و زاوه به‌ترتیب با ۱۲٫۵، ۸٫۵ و ۱۳٫۸ درصد کمترین نسبت شهرنشینی را به خود اختصاص داده‌اند.

بر پایه‌ی این بررسی، متوسط نسبت بیکاری مردان در شهرستان‌های مورد بررسی ۱۰٫۸ درصد است. این شاخص در دامنه‌ای بین دست‌کم ۲٫۸ درصد در شهرستان نیر تا حداکثر ۳۲٫۳ درصد در ثلاث باباجانی در نوسان است. پس از اینها، مردان شهرستان‌های خوشاب و سلطانیه به‌ترتیب با ۴٫۰ و ۴٫۵ درصد کمترین و مردان شهرستان‌های اسلام‌آباد غرب و فارسان به‌ترتیب با ۳۲٫۰ و ۲۹٫۳ درصد بیشترین بیکاری را تجربه کرده‌اند. میانگین شاخص استقلال زنان در شهرستان‌های مورد بررسی ۵۰ است. تنها در شمار معدودی (۴۱ شهرستان) از شهرستان‌ها استقلال زنان بالاست. زنان مسجد سلیمان (۷۹٫۵)، شهر بابک (۷۸٫۵) و تهران (۷۵٫۶) بیشترین و زنان ساکن در شهرستان‌های کبودرآهنگ، بهار و بهارستان به‌ترتیب با نمره‌ی ۲۷٫۵، ۲۷٫۷ و ۲۸٫۴ کمترین استقلال را دارند.

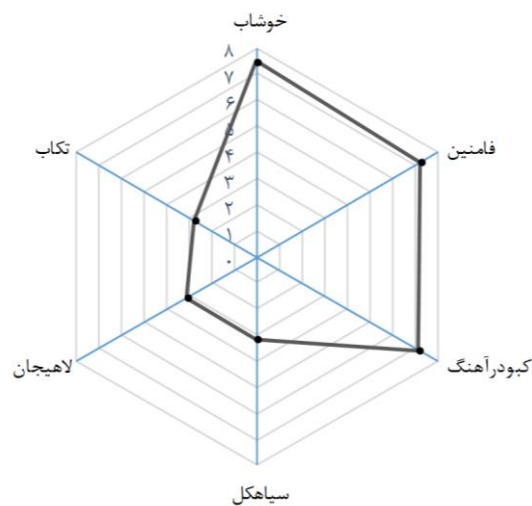
نتایج بیانگر آن است که میانگین اختلاف سن ازدواج مردان و زنان در شهرستان‌های مورد بررسی ۴٫۷ سال است. این تفاوت‌ها در دامنه‌ای بین ۲٫۸ سال در شهرستان تکاب تا ۷٫۵ سال در خوشاب در نوسان است. در بیش از ۶۰ درصد شهرستان‌ها این شاخص به‌طور متوسط ۵٫۱ سال است. تنها در ۷٫۶ درصد شهرستان‌ها میانگین اختلاف سن ازدواج مردان و زنان قابل توجه و به‌طور متوسط ۶٫۷ سال است.

جدول ۵. توزیع شهرستان‌های مورد بررسی بر حسب سطوح متغیرهای مستقل و دامنه‌ی تغییرات شاخص،

ایران: ۱۳۹۵

فراوانی		دامنه‌ی تغییرات	سطح	متغیر
نسبی	مطلق			
۶۱٫۷	۲۰۳	۲۳٫۶۶-۹۹٫۹۹	کمتر از ۱۰۰	نسبت جنسی باسوادان
۳۸٫۳	۱۲۶	۱۰۰٫۰۰-۸۷۵٫۹۱	بیشتر از ۱۰۰	
۱۰۰	۳۲۹	جمع		
۸٫۸	۲۹	۱۶٫۰۸-۳۶٫۹۹	پایین	سطح توسعه
۶۹٫۶	۲۲۹	۳۷٫۰۰-۵۷۰٫۹۰	متوسط	
۲۱٫۶	۷۱	۵۷۰٫۹۱-۷۸۰٫۸۱	بالا	
۱۰۰	۳۲۹	جمع		
۱۴٫۳	۴۷	۸۰٫۴۹-۳۸۰٫۸۳	کم	نسبت شهرنشینی
۵۴٫۴	۱۷۹	۳۸۰٫۸۴-۶۹۰٫۱۶	متوسط	
۳۱٫۳	۱۰۳	۶۹۰٫۱۷-۹۹۰٫۵	زیاد	
۱۰۰	۳۲۹	جمع		
۷۷٫۲	۲۵۴	۲۰٫۸۱-۱۲۰٫۶۳	پایین	میزان بیکاری مردان
۲۰٫۱	۶۶	۱۲۰٫۶۴-۲۲۰٫۴۵	متوسط	
۲٫۷	۹	۲۲۰٫۴۶-۳۲۰٫۲۷	بالا	
۱۰۰	۳۲۹	جمع		
۳۴٫۰	۱۱۲	۲۷٫۴۷-۴۴٫۸۱	کم	استقلال زنان
۵۳٫۵	۱۷۶	۴۴٫۸۲-۶۲۰٫۱۶	متوسط	
۱۲٫۵	۴۱	۶۲۰٫۱۷-۷۹۰٫۵	زیاد	
۱۰۰	۳۲۹	جمع		
۳۲٫۳	۱۰۶	۴۰٫۳۳ و کمتر	کم	تفاوت سن ازدواج مردان و زنان
۶۰٫۱	۱۹۷	۴۰٫۳۴-۵۰٫۹۲	متوسط	
۷٫۶	۲۵	۵۰٫۹۳ و بیشتر	زیاد	
۱۰۰	۳۲۸	جمع		
۱۶٫۱	۵۳	۷۳٫۶۵-۹۹٫۹۹	کمتر از ۱۰۰	نسبت جنسی دانش‌آموخته‌های دانشگاهی
۸۳٫۹	۲۷۶	۱۰۰٫۰۰-۴۲۸٫۷۲	بیشتر از ۱۰۰	
۱۰۰	۳۲۹	جمع		

نمودار ۲، توزیع شهرستان‌های با کمترین و اختلاف میانگین سن ازدواج مردان و زنان را نشان می‌دهد. همان‌طور که می‌بینید، بیشترین تفاوت میانگین سن ازدواج مردان و زنان در شهرستان‌های خوشاب (۷،۵ سال)، فامنین (۷،۳ سال) و کبودرآهنگ (۷،۲ سال) و کمترین مقدار آن در شهرستان‌های تکاب، لاهیجان و سیاهکل به ترتیب با ۲،۸ سال، ۳،۱ سال و ۳،۲ سال است. این بررسی همچنین نشان داد که در اندکی بیش از ۱۶ درصد شهرستان‌های مورد بررسی عدم توازن جنسی دانش‌آموخته‌های دانشگاهی به نفع زنان است، یعنی به ازای هر ۱۰۰ زن با تحصیلات دانشگاهی شمار کمتری مرد با تحصیلات دانشگاهی وجود دارد. در این گروه، بیشترین عدم توازن در شهرستان‌های راور، زرنند و نجف‌آباد به ترتیب با نسبت جنسی دانش‌آموخته‌های دانشگاهی ۷۳،۶، ۷۶،۸ و ۸۴،۴ وجود دارد. در سایر شهرستان‌های مورد بررسی عدم توازن جنسی دانش‌آموخته‌های دانشگاهی به نفع مردان است. در واقع، شمار مردان با تحصیلات دانشگاهی بیشتر از زنان است. در این گروه، بیشترین عدم توازن جنسی در شهرستان‌های کنگان (۴۲۸،۷)، خوسف (۳۴۴،۵) و ثلاث باباجانی (۲۵۱،۷) مشاهده شد.



نمودار ۲. شهرستان‌های با کمترین و بیشترین اختلاف میانگین سن ازدواج مردان و زنان، ایران: ۱۳۹۵

تحلیل چندمتغیره

اکنون می‌خواهیم نشان دهیم که متغیرهای مستقل به‌طور همزمان تا چه اندازه می‌توانند تغییرات دوام ازدواج منجر به طلاق را در شهرستان‌های مورد بررسی توضیح دهند. برای این منظور از تکنیک رگرسیون چندمتغیره استفاده شد. جدول ۶، نتایج رگرسیون چندمتغیره‌ی عوامل مؤثر بر دوام ازدواج منجر به طلاق را در شهرستان‌های ایران در سال ۱۳۹۵ نشان می‌دهد. مقدار t و سطح معناداری متغیرهای مستقل مورد بررسی نشان می‌دهد که به غیر از نسبت شهرنشینی و استقلال زنان تأثیر سایر متغیرها بر دوام ازدواج منجر به طلاق معنادار است. نتایج از یک همبستگی نسبتاً قوی (۰,۵۱۷) بین متغیرهای مستقل مورد بررسی و دوام ازدواج منجر به طلاق حکایت دارد. با این وجود، تأثیر نسبت شهرنشینی و استقلال زنان بر دوام ازدواج منجر به طلاق معنادار نیست، زیرا سطح خطای مقدار t آنها بالاتر از ۰,۰۵ است. مقدار ضریب تعیین تعدیل‌یافته (۰,۲۵۱) گویای آن است که متغیرهای مستقل حدود ۲۵ درصد تغییرات دوام ازدواج منجر به طلاق را توضیح می‌دهند. بنابراین، ۷۵ درصد تغییرات باقی‌مانده توسط متغیرهای خارج از مدل تبیین می‌شود. مقدار آماره‌ی F (۱۶,۶۷) در سطح خطای کمتر از ۰,۰۱ نشان می‌دهد که مدل قادر است حدود یک چهارم تغییرات دوام ازدواج منجر به طلاق در شهرستان‌های مورد بررسی را پیش‌بینی کند.

همان‌طور که می‌بینید، سطح توسعه‌ی شهرستان‌ها و نسبت جنسی باسوادان به‌ترتیب بیشترین تأثیر را در تبیین دوام ازدواج منجر به طلاق دارند. ضریب بتای استانداردشده‌ی سطح توسعه‌ی شهرستان (۰,۶۰۴) و نسبت جنسی باسوادان (۰,۳۳۹) نشان می‌دهد که با کنترل اثر سایر متغیرها به ازای افزایش یک انحراف استاندارد در سطح توسعه‌ی شهرستان و نسبت جنسی باسوادان، دوام ازدواج منجر به طلاق به‌ترتیب به میزان ۰,۶۰۴ و ۰,۳۳۹ انحراف استاندارد افزایش می‌یابد. مقدار t سطح توسعه‌ی شهرستان (۴,۹۷۴) و نسبت جنسی باسوادان (۳,۷۴۸) در سطح خطای

کمتر از ۰۰۰۱ وجود رابطه‌ی بین متغیرهای یادشده و دوام ازدواج منجر به طلاق را با کنترل سایر متغیرها تأیید می‌کند.

بر اساس اطلاعات مندرج در جدول ۶، نسبت جنسی دانش‌آموخته‌های دانشگاهی (۰،۳۱۰)، میزان بیکاری مردان (۰،۱۷۰-) و تفاوت میانگین سن ازدواج مردان و زنان (۰،۱۵۴-) نیز به ترتیب بیشترین تأثیر تعیین‌کننده و معنادار را بر دوام ازدواج منجر به طلاق دارند. جهت تأثیر این متغیرها معکوس است، به این معنی که با افزایش یک نمره‌ی استاندارد در نسبت جنسی دانش‌آموخته‌های دانشگاهی، میزان بیکاری مردان و تفاوت میانگین سن ازدواج مردان و زنان، دوام ازدواج منجر به طلاق به ترتیب به مقدار ۰،۳۱۰، ۰،۱۷۰ و ۰،۱۵۴ انحراف استاندارد کاهش می‌یابد. آماره‌ی t و سطح معناداری آن وجود رابطه‌ی بین هر یک از متغیرهای یادشده و دوام ازدواج منجر به طلاق را با کنترل سایر متغیرها تأیید می‌کند.

جدول ۶. تحلیل رگرسیون چندمتغیره‌ی تعیین‌کننده‌های دوام ازدواج منجر به طلاق در شهرستان‌های ایران،

۱۳۹۵

عناصر رگرسیون و متغیرها	ضریب‌های استاندارد نشده		ضریب‌های استاندارد شده		سطح معناداری
	B	انحراف معیار	β	t	
مقدار ثابت	۷،۴۵۸	۱،۲۹۱	---	۵،۷۷۸	۰،۰۰۰
سطح توسعه‌ی شهرستان	۰،۱۱۴	۰،۰۲۳	۰،۶۰۴	۴،۹۷۴	۰،۰۰۰
نسبت جنسی باسوادان	۰،۰۰۷	۰،۰۰۲	۰،۳۳۹	۳،۷۴۸	۰،۰۰۰
نسبت جنسی دانش‌آموخته‌های دانشگاهی	-۰،۰۱۸	۰،۰۰۳	-۰،۳۱۰	-۵،۱۵۰	۰،۰۰۰
میزان بیکاری مردان	-۰،۰۷۸	۰،۰۲۹	-۰،۱۷۰	-۲،۶۴۳	۰،۰۰۹
تفاوت میانگین سن ازدواج مردان و زنان	-۰،۳۷۳	۰،۱۳۱	-۰،۱۵۴	-۲،۸۴۶	۰،۰۰۵
نسبت شهرنشینی	-۰،۰۱۴	۰،۰۱۰	-۰،۱۵۲	-۱،۴۹۸	۰،۱۳۵
استقلال زنان	-۰،۰۱۸	۰،۰۱۱	-۰،۰۹۷	-۱،۶۱۶	۰،۱۰۷

ضریب همبستگی چندگانه $(R) = ۰،۵۱۷$

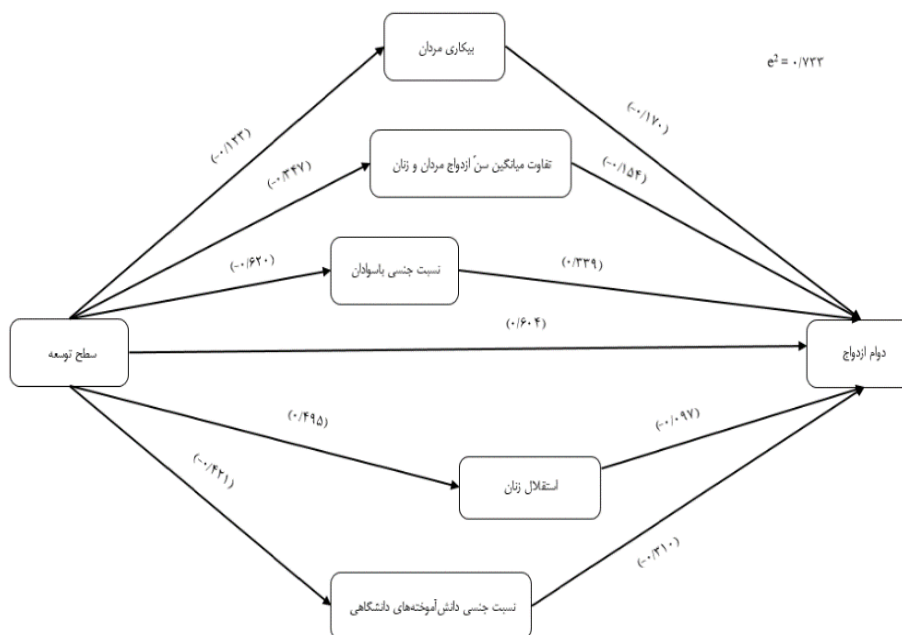
ضریب تعیین $(R^2) = ۰،۲۶۷$

ضریب تعیین تعدیل‌یافته $(R^2. Adj) = ۰،۲۵۱$

آماره‌ی $F (۱۶،۶۷)$ و سطح معناداری آن $(Sig = ۰،۰۰۰)$

به منظور بررسی تأثیر مستقیم، غیر مستقیم و مجموع تأثیر متغیرهای مستقلی که در تحلیل چندمتغیره تأثیر آنها بر متغیر وابسته معنادار بود از تکنیک تحلیل مسیر استفاده شد. شکل ۲ نمودار مسیر تأثیرگذاری متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته‌ی نهایی را نشان می‌دهد. نتایج بیانگر آن است که ۲۶٫۷ درصد تغییرات دوام ازدواج منجر به طلاق توسط متغیرهای موجود در مدل و ۷۳٫۰۷ درصد باقی‌مانده ($e^2=0,733$) توسط عوامل دیگری غیر از متغیرهای مورد بررسی تبیین می‌شود (جدول ۷). بر اساس اطلاعات مندرج در جدول ۷، مؤثرترین متغیرها بر تأخیر در ازدواج زنان به ترتیب عبارت‌اند از: سطح توسعه‌ی شهرستان، نسبت جنسی باسوادان، نسبت جنسی دانش‌آموخته‌های دانشگاهی، میزان بیکاری مردان و تفاوت میانگین سن ازدواج مردان و زنان. سطح توسعه‌ی شهرستان هم به‌طور مستقیم و هم غیر مستقیم از طریق تأثیر بر سایر متغیرهای مورد بررسی بر دوام ازدواج منجر به طلاق تأثیر می‌گذارد. از میان این متغیرها، همان‌طور که نتایج رگرسیون چندمتغیره نیز نشان داد، تأثیر سطح توسعه‌ی شهرستان و نسبت جنسی باسوادان بر دوام ازدواج منجر به طلاق مثبت است. انتظار می‌رود با افزایش سطح توسعه‌ی شهرستان‌ها و افزایش شمار مردان باسواد، دوام ازدواج بیشتر شود. در مقابل، متغیرهای نسبت جنسی دانش‌آموخته‌های دانشگاهی، میزان بیکاری مردان و تفاوت میانگین سن ازدواج مردان و زنان بی‌واسطه و به‌طور مستقیم تأثیر منفی بر دوام ازدواج دارند. به بیان دیگر، انتظار می‌رود با به هم خوردن توازن جنسی در میان دانش‌آموخته‌های دانشگاهی، افزایش بیکاری مردان و افزایش اختلاف سن زوج‌ها به هنگام ازدواج، ازدواج کمتر تداوم بیابد و به طلاق منجر شود*.

* بررسی حاضر از نوع تحلیل ثانویه است. یکی از محدودیت‌های جدی در این گونه پژوهش‌ها، شمار محدود متغیرهای مورد بررسی است. بنابراین، در به‌کارگیری و استفاده از یافته‌های چنین پژوهش‌هایی همواره باید احتیاط کرد. بی‌تردید، انجام بررسی‌هایی در سطح خرد و یا بررسی‌های در سطح کلان، منتهی با شمار بیشتری متغیر، بهتر می‌تواند روابط و سازوکار تأثیر و تأثر تعیین‌کننده‌های دوام ازدواج منجر به طلاق را به تصویر بکشد.



شکل ۲. نمودار مسیر تأثیرگذاری متغیرهای مورد بررسی بر متغیر وابسته‌ی دوام ازدواج در شهرستان‌های ایران، ۱۳۹۵

جدول ۷. میزان تأثیر مستقیم، غیرمستقیم و کل متغیرهای مستقل بر دوام ازدواج منجر به طلاق در شهرستان‌های ایران: ۱۳۹۵

متغیر	تأثیر		
	کل	مستقیم	غیر مستقیم
سطح توسعه‌ی شهرستان	۰,۵۵۱	۰,۶۰۴	-۰,۰۵۳
نسبت جنسی باسوادان	۰,۳۳۹	۰,۳۳۹	--
نسبت جنسی دانش‌آموخته‌های دانشگاهی	-۰,۳۱۰	-۰,۳۱۰	--
میزان بیکاری مردان	-۰,۱۷۰	-۰,۱۷۰	--
تفاوت میانگین سن ازدواج مردان و زنان	-۰,۱۵۴	-۰,۱۵۴	--

بحث و نتیجه‌گیری

در ایران نهاد خانواده در طول چند دهه‌ی گذشته دگرگونی‌های عمیقی در حوزه‌های نگرشی و رفتاری تجربه کرده است. یکی از ابعاد این تحولات، از هم‌گسیختگی خانواده و کاهش دوام ازدواج منجر به طلاق است. گسترش این پدیده پیامدهای بسیاری در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، جمعیت‌شناختی، روان‌شناختی، قانونی و والدینی برای مردان و زنان مطلقه، فرزندان طلاق و جامعه دارد. در این مقاله تلاش شد تا این وضعیت در پهنه‌ی جغرافیایی ایران تبیین شود.

بررسی زمینه‌های تجربی پژوهش نشان داد که بررسی‌های صورت‌گرفته اغلب در سطح خُرد و با روش پیمایش به تبیین طلاق و تعیین‌کننده‌های آن پرداخته‌اند. در پژوهش‌هایی هم که در سطح کلان صورت گرفته از سنجه‌های نسبت ازدواج به طلاق و یا میزان خام طلاق به عنوان شاخص از هم‌گسیختگی خانواده استفاده شده است. این دو شاخص اگرچه به آسانی قابل محاسبه‌اند اما سنجه‌های قابل‌اعتمادی برای بررسی وضعیت طلاق نیستند. در این مقاله، از شاخص دوام ازدواج منجر به طلاق که دقت بیشتری نسبت به دو شاخص یادشده دارد استفاده شد.

نتایج نشان داد که در سال ۱۳۹۵، میانگین دوام ازدواج منجر به طلاق در شهرستان‌های مورد بررسی کمی بیش از هفت سال و در دامنه‌ای بین دست‌کم ۲۰۶ سال تا ۱۲ سال در نوسان بوده است. تفاوت در شهرستان‌های مورد بررسی قابل ملاحظه بود. در حدود یک چهارم شهرستان‌ها، دوام ازدواج منجر به طلاق کم و خیلی کم و در ۲۹۰۵ درصد زیاد و خیلی زیاد بود. کمترین مقدار به‌ترتیب مربوط به شهرستان‌های خوسف (۱۰۳۹ سال)، سلطانیه (۱۰۵۲ سال) و قیر و کارزین (۱۰۶ سال) و بیشترین مقدار مربوط به شهرستان‌های بندر انزلی (۱۳۰۲ سال)، بهار (۱۲۰۴ سال) و رشت (۱۱۰۵ سال) بود. نتایج تحلیل‌های چند متغیره نشان داد که استقلال زنان و نسبت شهرنشینی تأثیر تعیین‌کننده‌ی معناداری بر دوام ازدواج منجر به طلاق ندارند.

سطح توسعه‌ی شهرستان، نسبت جنسی باسوادان، نسبت جنسی دانش‌آموخته‌های دانشگاهی، میزان بیکاری مردان و تفاوت میانگین سن ازدواج مردان و زنان به ترتیب بیشترین تأثیر را بر تغییرات متغیر وابسته در شهرستان‌های مورد بررسی دارند. در این میان، تأثیر سطح توسعه و نسبت جنسی باسوادان مثبت و تأثیر سایر متغیرها منفی بود. نتایج تحلیل مسیر نیز در تأیید نتایج رگرسیون چند متغیره بود.

بر پایه‌ی این بررسی، توسعه‌ی شهرستان‌ها موجب افزایش دوام ازدواج منجر به طلاق می‌شود. بر اساس نظریه‌ی گذار جمعیت‌شناختی دوم (لستهاق ۲۰۱۰) تغییرات خانواده متأثر از تحولاتی است که در سطح کلان در جامعه رخ می‌دهد. افزایش سطح توسعه از جمله‌ی این تغییرات است. در فرآیند توسعه، با بهبود وضع سواد، سطح تحصیلات و اشتغال زنان موقعیت آنها در ساختار خانواده بهبود می‌یابد. در شهرستان‌های توسعه‌یافته‌تر، گسترش امکانات آموزشی و بهبود وضعیت سوادآموزی موجب شده است تا زوجین از توانایی بیشتری برای درک یکدیگر برخوردار باشند. هرچه سطح توسعه بالاتر، سطح تحصیلی زوجین بالاتر، درک آنها از یکدیگر بیشتر و امکان بروز تنش و تعارض در زندگی زناشویی کمتر خواهد شد. در نتیجه، گرایش به طلاق کمتر و زندگی زناشویی دوام بیشتری می‌یابد. نتایج از طرفی نظریه‌ی حساسیت را پشتیبانی می‌کند. از سوی دیگر، در شهرستان‌های توسعه‌یافته‌تر بیکاری مردان و اختلاف میانگین سن ازدواج مردان و زنان کمتر است. این امر موجب شده است زوجین کمتر دچار ناسازگاری در روابط زناشویی شوند. علاوه بر این‌ها، تأثیر مستقیم درجه‌ی توسعه‌یافتگی شهرستان‌ها بر دوام ازدواج منجر به طلاق گویای این واقعیت است که در مناطق توسعه‌یافته‌تر طلاق به پدیده‌ای همه‌گیر در میان گروه‌های هم‌دوره‌ی ازدواجی مختلف تبدیل شده است. در واقع، افرادی با طول زندگی‌های مشترک متفاوت اقدام به طلاق می‌کنند و همین سبب می‌شود در شهرستان‌های توسعه‌یافته‌تر دوام ازدواج منجر به طلاق بیشتر از

شهرستان‌های کمتر توسعه یافته تری باشد که در آنها طلاق بیشتر در گروه‌های هم‌دوره‌ی ازدواجی اخیرتر رُخ می‌دهد.

این بررسی همچنین نشان داد وقتی تفاوت میانگین سن ازدواج مردان و زنان افزایش می‌یابد دوام ازدواج کم می‌شود. این یافته همسو با نتایج پژوهش‌های ریاحی، علی‌وردنیا و بهرامی کاکاوند (۱۳۸۶)، کاملی (۱۳۸۶)، خیاط غیائی، معین و روستا (۱۳۸۹)، رحیمی (۱۳۷۹) و قدسی، بلالی و عیسی‌زاده (۱۳۹۰) است. از آنجا که انتظارات و نگرش افراد در سنین مختلف فرق می‌کند، هر اندازه زوج‌ها اختلاف سنی کمتری داشته باشند به درک بهتری از هم می‌رسند. تفاوت سنی زیاد به علت ایجاد فضای جسمانی، عاطفی و اجتماعی متفاوت برای هر یک از زوج‌ها، امکان مشارکت و نزدیکی عاطفی افراد به یکدیگر را محدود و رضایت از ازدواج را کاهش می‌دهد. در نتیجه، احتمال طلاق افزایش و دوام ازدواج کاهش می‌یابد.

بر پایه‌ی این بررسی بیکاری مردان باعث کاهش دوام ازدواج منجر به طلاق می‌شود. نتیجه همسو با پژوهش‌های صادقی (۱۳۹۵)، عیسی‌زاده، بلالی و قدسی (۱۳۸۹)، سوت (۱۹۸۵) و آماتو و بی‌تی (۲۰۱۰) می‌باشد. بیکاری مردان می‌تواند موجب احساس بی‌عدالتی و نابرابری در زوجین شود. در وضعیت بیکاری مردان، زنان از امکانات رفاهی، تأمین بی‌دغدغه و آسان هزینه‌های زندگی، تفریح و ... محروم می‌مانند. این امر می‌تواند موجب بروز تعارض، تنش و احساس بی‌عدالتی در بین آنها شود. بنابراین، احتمال اینکه زن رابطه‌ی زناشویی را ترک کند افزایش می‌یابد. این یافته در چارچوب نظریه‌ی اجتناب از خطر و کارکردگرایی ساختی نیز قابل تبیین است. به موازات افزایش بیکاری مردان در بازار کاری با رقابت شدید و موقعیت‌های شغلی بی‌ثبات، مشکلات ادامه‌ی زندگی مشترک بیشتر می‌شود. ناتوانی مرد در تأمین مخارج خانواده سبب می‌شود زوجین کمتر تفاهم، ارتباط متقابل و نظم در روابط خانوادگی را تجربه کنند. در نتیجه، مرد کمتر مورد حمایت همسر قرار می‌گیرد و انسجام خانوادگی پایین می‌آید. از سوی دیگر، بر اساس نظریه‌ی کارکردگرایی ساختی، اگرچه افراد آزادی انتخاب دارند، ولی

انتخاب‌ها از طریق ساختارها شکل داده می‌شوند. بیکاری مردان به‌عنوان یک امر ساختاری می‌تواند به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم موجب بروز اختلاف و تنش بین زوجین و در نتیجه کاهش دوام ازدواج شود.

به‌طور کلی، باید گفت که اگرچه در همه‌ی جامعه‌های انسانی ایده‌آل زوج‌ها تداوم زندگی زناشویی و پایداری ازدواج است، اما به‌نظر می‌رسد در عصر جدید آنچه رو به گسترش است علاوه بر کاهش تمایل به ازدواج و تشکیل خانواده، افزایش طلاق و کاهش دوام ازدواج منجر به طلاق است. این تغییرات به نوبه‌ی خود بر باروری به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های پویایی جمعیت تأثیر گذاشته و هر روز بیشتر از پیش بر تداوم باروری زیر سطح جایگزینی اثر می‌گذارد. بی‌تردید، تداوم این سطح از باروری به بازتولید جمعیت در آینده منجر نخواهد شد. بنابراین، اتخاذ سیاست‌هایی مناسب و متناسب با شرایط اجتماعی فرهنگی جامعه‌ی ایران ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای تعدیل تأثیر تغییرات در نهاد خانواده و ازدواج است. عمومیت ازدواج در پهنه‌ی جغرافیایی ایران نشان از این واقعیت دارد که نهاد ازدواج و خانواده هنوز از جایگاه والایی نزد ایرانیان برخوردار است. بنابراین، اتخاذ سیاست‌هایی متناسب با زمینه‌های قومی فرهنگی جامعه‌ی ایران ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. بی‌تردید، وجه مشترک همه‌ی این اقدام‌ها و سیاست‌گذاری‌ها تلاش برای رونق بازار کار، کاهش بیکاری و توسعه‌ی فرصت‌های شغلی است.

منابع

- امین، فخرالسادات (۱۳۷۶). *روش‌های مقلّماتی آماری در روان‌شناسی تعلیم و تربیت*، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- بارانی، حدیث (۱۳۹۶). *دوام زندگی‌های منجر به طلاق در ایران (گزارش تبیینی)*، دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۶/۴.

- جلیلیان، زهرا (۱۳۷۵). "عوامل اجتماعی مؤثر بر درخواست طلاق در شهر تهران"، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- حسینی، حاتم (۱۳۹۰). *جمعیت‌شناسی اقتصادی اجتماعی و تنظیم خانواده*، چاپ پنجم، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
- حسینی، حاتم و بلال بگی (۱۳۹۱). "استقلال زنان و کنش‌های باروری در میان زنان کُرد شهر مهاباد"، *زن در توسعه و سیاست*، دوره‌ی ۱۰، شماره‌ی ۴، صص ۷۸-۵۷.
- حسینی، حاتم و مریم گراوند (۱۳۹۵). "تبیین شکاف در رفتار و نگرش زنان نسبت به الگوی انتخاب همسر در شهر کوه‌دشت"، *مجله‌ی جامعه‌شناسی کاربردی*، سال بیست و هفتم، شماره‌ی پیاپی (۶۱)، صص ۱۲۸-۱۱۳.
- خیاط‌غیائی، پروین، لادن معین و لهراسب روستا (۱۳۸۹). "بررسی علل اجتماعی گرایش به طلاق در بین زنان مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده‌ی شیراز"، *زن و جامعه*، سال اول، شماره‌ی ۳، صص ۱۰۳-۷۷.
- رحیمی، حسین (۱۳۷۹). "بررسی عوامل طلاق در استان خراسان"، *فصلنامه‌ی جمعیت*، سال دهم، شماره‌ی ۳۶. ۳۷، صص ۱۱۲-۱۰۰.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۷). *آنومی یا آشفتگی اجتماعی*، تهران: انتشارات سروش.
- ریاحی، محمداسماعیل، اکبر علی‌وردی‌نیا و سیاوش بهرامی کاکاوند (۱۳۸۶). "تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق (مطالعه‌ی موردی شهرستان کرمانشاه)"، *پژوهش زنان (زن در توسعه و سیاست)*، سال پنجم، شماره‌ی ۳، پیاپی ۱۹، صص ۱۴۰-۱۰۹.
- ریحانی، طیبه و محمود عجم (۱۳۸۱). "بررسی علل طلاق در شهر گناباد سال ۱۳۸۱"، *آفق دانش*، دوره‌ی ۸، شماره‌ی ۲، صص ۱۰۰-۹۶.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۶). *طلاق: پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن*، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۹). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، تهران: انتشارات سروش.

- سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۹۶). *سالنامه‌ی آمارهای جمعیتی ۱۳۹۵*. تهران: انتشارات سازمان ثبت احوال کشور.
- سرایی، حسن (۱۳۸۵). "تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران"، *نامه‌ی انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال یکم، شماره‌ی ۲، صص ۶۰-۳۷.
- شکرکن، حسین، غلامرضا خجسته مهر، یوسفعلی عطّاری و منیجه شهینی بیلاق (۱۳۸۵). "بررسی ویژگی‌های شخصیتی، مهارت‌های اجتماعی، سبک‌های دلبستگی و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی به عنوان پیش‌بین‌های موفقیت و شکست رابطه‌ی زناشویی در زوج‌های متقاضی طلاق و عادی در اهواز"، *مجله‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی*، سال سیزدهم، شماره‌ی ۱، صص ۳۰-۱.
- شیرزاد، جلال و امیرمحمد کاظمی فر (۱۳۸۳). "مطالعه‌ی همه‌گیرشناسی زوجین در حال طلاق ارجاعی به اداره‌ی کل پزشکی قانونی استان همدان در سال ۱۳۷۹"، *پزشکی قانونی*، سال دهم، شماره‌ی ۳۶، صص ۲۱۲-۲۰۷.
- صادقی، رسول (۱۳۹۵). "عوامل اقتصادی اجتماعی مؤثر بر طلاق جوانان در ایران"، *مطالعات راهبردی ورزش و جوانان*، تابستان ۱۳۹۵، دوره ۱۵، شماره ۳۲، صص ۲۰۵-۱۸۹.
- عباسی شوازی، محمدجلال و زهره خواجه‌صالحی (۱۳۹۲). "سنجش تأثیر استقلال، مشارکت اقتصادی و تحصیلات زنان بر تمایل به فرزندآوری (مطالعه موردی شهر سیرجان)"، *زن در توسعه و سیاست*، دوره‌ی ۱۱، شماره‌ی ۱، صص ۶۴-۴۵.
- عسکری ندوشن، عباس، مهری شمس قهفرخی و فریده شمس قهفرخی (۱۳۹۸). "تحلیلی از مشخصه‌های اقتصادی - اجتماعی مرتبط با طلاق در ایران"، *پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران*، سال هشتم، شماره‌ی پیاپی ۲۵، صص ۱۶-۱.
- عنایت، حلیمه، عبدالله نجفی اصل و صادق زارع (۱۳۹۲). "بررسی عوامل مؤثر بر طلاق زودهنگام در بین جوانان شهری بوشهر (مقایسه‌ی دو گروه از افراد طلاق‌گرفته و متأهل طلاق‌نگرفته)"، *فصلنامه‌ی پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر*، سال دوم، شماره‌ی ۳، صص ۳۵-۱.

- عیسی‌زاده، سعید، اسماعیل بلالی و علی‌محمد قدسی (۱۳۸۹). "تحلیل اقتصادی طلاق: بررسی ارتباط بیکاری و طلاق در ایران طی دوره‌ی ۱۳۸۵-۱۳۴۵"، *مطالعات راهبردی زنان*، سال سیزدهم، شماره‌ی ۵۰، صص ۲۸-۸.
- فلّاحی، محمدعلی و فائزه دلداری (۱۳۹۵). "بررسی عوامل مؤثر بر طلاق در استان‌های ایران با تأکید بر عوامل اقتصادی"، *فصلنامه‌ی فرهنگی تربیتی زنان و خانواده*، سال دهم، شماره‌ی ۳۴، صص ۱۳۵-۱۵۴.
- قدسی، علی‌محمد، اسماعیل بلالی و سعید عیسی‌زاده (۱۳۹۰). "بازدارنده‌ها و تسهیل‌کننده‌های اقتصادی - اجتماعی طلاق"، *مطالعات راهبردی زنان*، سال چهاردهم، شماره‌ی ۵۳، صص ۸۵-۴۳.
- کاملی، محمدجواد (۱۳۸۶). "بررسی توصیفی علل و عوامل مؤثر در بروز آسیب اجتماعی طلاق در جامعه‌ی ایران با توجه به آمار و اسناد موجود"، *دانش انتظامی*، سال نهم، شماره‌ی ۳، صص ۱۹۸-۱۷۹.
- کلاتری، عبدالحسین و پیام روشنفکر (۱۳۹۳). *طلاق در ایران*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- گودرزی، منوچهر (۱۳۷۹). "تعیین علل طلاق و بررسی اثرات حذف علل طلاق بر طول مدت ازدواج در شهر تهران در سال ۱۳۷۸"، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشکده‌ی بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی تهران.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳). *جامعه‌شناسی*، (ترجمه‌ی منوچهر صبوری کاشانی)، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی*، (ترجمه‌ی حسین چاووشیان)، تهران: نشر نی.
- محمودیان، حسین و حسام خدامرادی (۱۳۸۹). "بررسی رابطه‌ی طلاق و توسعه‌ی اقتصادی اجتماعی در شهرستان‌های کشور سال ۱۳۸۵"، *فصلنامه‌ی مطالعات امّیت اجتماعی*، شماره‌ی ۲۳، صص ۴۱-۱۳.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۷). *نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵*، خرداد ۱۳۹۷، تهران: انتشارات مرکز آمار ایران.

- میراحمدی‌زاده، علیرضا، نوذر نخعی امرودی، سیدحمیدرضا طباطبایی و رامین شفیعیان (۱۳۸۲). "رضامندی زناشویی و تعیین عوامل تأثیرگذار بر آن در شیراز"، *مجله روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران*، سال هشتم، شماره ۴، صص ۶۳-۵۶.
- واعظی، کبری (۱۳۹۴). "دیدگاه زنان مطلقه پیرامون عوامل مؤثر بر طلاق (مطالعه‌ی موردی: زنان مطلقه‌ی شهرستان بانه)"، *فصلنامه‌ی مددکاری اجتماعی*، دوره ۴، شماره ۱، پیاپی ۱۱، صص ۶۴-۵۲.
- یحیی‌زاده، حسین و محبوبه حامد (۱۳۹۴). "مسایل فرزندان طلاق در ایران و مداخلات مربوطه: فراتحلیل مقالات موجود"، *مطالعات زن و خانواده*، دوره ۳، شماره ۲، شماره‌ی پیاپی ۶، صص ۹۱-۱۲۰.
- Amato, P.R., Beattie, B (2011). "Does the unemployment rate affect the divorce rate? An analysis of state data 1960–2005", *Social Science Research*, 40(3): 705-715.
- Amato, P.R., Stacy J. Rogers (1997). "A longitudinal study of marital problems and subsequent divorce", *Journal of Marriage and Family*, 59(3): 612-624.
- Edwards, J.N., Fuller, T.D., Vorakitphokatorn, S., Sermstri, S (1992). "Female employment and marital instability: evidence from Thailand", *Journal of Marriage and Family*, 54(1): 59-68.
- Glick, P. C., Norton, A. J (1971). "Frequency, duration, and probability of marriage and divorce", *Journal of Marriage and the Family*, 33(2): 307-317.
- Goode, W. J. (1963). *World Revolution and Family Patterns*. New York: The Free Press.
- Hank, K., Wagner, M (2013). "Parenthood, marital status, and well-being in later life: evidence from SHARE", *Social Indicators Research*, 114(2): 639–653.
- Jalovaara, M (2002). "Socioeconomic Differentials in Divorce Risk by Duration of Marriage", *Demographic Research*, 7(16): 537-564.
- Jejeebhoy, S.J (2000). "Women's autonomy in rural India: Its dimensions, determinants, and the influence of context", In *Women's Empowerment and Demographic Processes: Moving Beyond Cairo*, edited by H. Presser and G. Sen. London: Oxford University Press, Pp. 204-238.
- Kamp Dush, CM (2013). "Marital and cohabitation dissolution and parental depressive symptoms in Fragile families", *Journal of Marriage and Family*, 75(1): 91-109.
- Kurdek, L.A (1993). "Predicting marital dissolution: A 5-year prospective longitudinal study of newlywed couples", *Journal of Personality and Social Psychology*, 64, 221-242. doi:10.1037/0022-3514.64.2.221
- Lampard, R (2013). "Age at marriage and the risk of divorce in England and Wales", *Demographic Research*, 29(7): 167-202.

- Larson, J. H., & Holman, T. B (1994). "Premarital predictors of marital quality and stability", *Family Relation*, 43, 228-237, <http://dx.doi.org/10.2307/585327>.
- Lesthaeghe, R (2010). "The unfolding story of the second demographic transition", *Population and Development Review*, 36(2): 211-251.
- Maneker, J. S. and Rankin, R. P. (1985). "Education, Age at Marriage, and Marital Duration: Is There a Relationship?" *Journal of Marriage and Family*, 47(3): 675-683.
- Martin, S. P., Parshar, S (2006). "Women's changing attitudes toward divorce, 1974-2002: evidence for an educational crossover", *Journal of Marriage and Family*, 68(1): 29-40.
- Mosedale, S (2005). "Assessing women's empowerment: towards a conceptual framework", *Journal of International Development*, 17, Pp. 243-257.
- Narayan, D. (2002). *Empowerment and Poverty Reduction: A Sourcebook*. Washington, D.C.: World Bank.
- Poortman, A.R (2005). "Women's work and divorce: A matter of anticipation? A research note", *European Sociological Review*, 21(3): 301-309.
- Poortman, A.R., Kalmijn, M (2002). "Women's labour market position and divorce in the Netherlands: evaluating economic interpretations of the work effect", *European Journal of Population*, 18(2): 175-202.
- Rosina, A., and Fraboni, R (2004). "Is marriage losing its centrality in Italy?", *Demographic Research*, 11(6): 149-172.
- Simon R.W. (2014) "Twenty Years of the Sociology of Mental Health: The Continued Significance of Gender and Marital Status for Emotional Well-Being", In: Johnson R., Turner R., Link B. (Eds) *Sociology of Mental Health*. SpringerBriefs in Sociology. Springer, Cham.
- Simon, R.W (2002). "Revisiting the relationships among gender, marital status, and mental health", *American Journal of Sociology*, 107(4): 1065-1096.
- South, S (1985). "Economic conditions and the divorce rate: a time series analysis of postwar United States", *Journal of Marriage and Family*, 47(1), 31- 41.
- Zhang, C., Wang, X., Zhang, D (2014). "Urbanization, unemployment rate and China's rising divorce rate", *Chinese Journal of Population Resources and Environment*, 12(2), 157-164.